

مکتوبات فارسی درباب موسیقی

قرن پنجم تا نهم هجری قمری



مهرداد فلاحزاده

ترجمه‌ی سه‌نند سلطان‌دوست



مکتوبات فارسی درباب موسیقی



مکتوبات فارسی درباب موسیقی

تاریخ ادبیات موسیقایی فارسی

قرن پنجم تا نهم هجری قمری

مهرداد فلاحزاده

ترجمه‌ی سه‌نند سلطان‌دوست



Persian Writing on Music

A study of Persian musical literature
from 1000 to 1500 AD

Mehrdad Fallahzadeh

مکتوبات فارسی در باب موسیقی

تاریخ ادبیات موسیقایی فارسی

قرن پنجم تا نهم هجری قمری

مهرداد فلاحزاده

ترجمه‌ی سه‌د سلطاندوست

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروف چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: فریبا معزی

چاپ اول ۱۳۹۸، شماره‌ی نشر ۱۳۴۱، ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۴۵۷-۱

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، رویه‌روی هتل لاله، خیابان یاباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۳-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

 [nashremarkaz](http://nashremarkaz.com)

همه‌ی حقوق چاپ و نشر ترجمه‌ی فارسی این کتاب با مجوز کتبی مؤلف

به‌طور انحصاری به نشر مرکز واگذار شده است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی،

ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



● سرشناسه فلاحزاده، مهرداد. Fallahzadeh, Mehrdad. ● عنوان و نام پدیدآور مکتوبات فارسی در باب موسیقی:

تاریخ ادبیات موسیقایی فارسی (قرن ۵ تا ۹ هجری قمری) / مهرداد فلاحزاده، ترجمه‌ی سه‌د سلطاندوست

● مشخصات ظاهری: ۲۳۰ص: مصور، جدول، نمونه. ● پادداشت عنوان اصلی: Persian Writing on music: a study

● of Persian musical literature from 1000 to 1500 AD, c2005. ● کتابنامه: نمایه. ● موضوع موسیقی - ایران - تاریخ و نقد،

ادبیات فارسی - قرن ۵ - ۹ق. ● شناسه‌ی افزوده سلطاندوست: سه‌د، ۱۳۶۸ -، مترجم. ● رده‌بندی کنگره ML۳۴۴/۵

● رده‌بندی دیویی ۷۸۹ / ۹۵۵ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۶۰۶۶۹۵۵

فهرست

۱	پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه‌ی فارسی
۳	مقدمه‌ی مترجم
۵	قدردانی
۷	علام اختصاری

مقدمه ۹

۹	درآمد
۱۰	قلمرو پژوهش
۱۵	هدف و روش
۱۸	منابع
۱۹	پیشینه‌ی پژوهش
۲۱	نحوه‌ی تنظیم اثر
۲۱	تعاریف، توضیحات و نکات دیگر
۲۳	یادداشت‌های مترجم

فصل اول: خاستگاه‌ها ۲۵

۲۵	مکتوبات موسیقایی پیش از ظهور ادبیات موسیقایی عربی
۳۱	ظهور ادبیات موسیقایی عربی
۳۹	یادداشت‌های مترجم

فصل دوم: مکتوبات موسیقایی قرن پنجم ۴۱

۴۱	پیش‌زمینه
۴۴	معرفی آثار
۴۴	دانش‌نامه‌ی علل‌ی اثر ابن سینا و جوزجانی
۵۰	شرح کتاب‌التعرف لمذهب اهل‌التصوف اثر مُستملی
۵۳	صد میدان اثر انصاری
۵۴	کشف‌المحجوب اثر هُجویری
۵۸	قابوس‌نامه اثر کیکاووس بن اسکندر
۶۱	ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه اثر ابوعلی الحسن بن احمد العثماني
۶۳	یادداشت‌های مترجم

فصل سوم: مکتوبات موسیقایی قرن ششم ۶۵

۶۵	پیش‌زمینه
۶۷	معرفی آثار
۶۸	کیمیای سعادت اثر غزالی
۷۱	التصفیه فی احوال المتصوفه اثر عَبّادی
۷۲	حدائق الأنوار فی حقائق الأسرار اثر فخر رازی
۷۶	ترجمه‌ی دوم از رساله‌ی قشیریه از مترجم ناشناس
۷۶	نسخه‌ی خطی از اثری بی‌تاریخ حوالی سده‌ی ۱۲/ق ۱۲ م
۷۶	ترجمه‌ی فارسی تقویم‌الصحه
۷۸	یادداشت‌های مترجم

فصل چهارم: مکتوبات موسیقایی قرن هفتم ۷۹

۷۹	پیش‌زمینه
۸۱	معرفی آثار
۸۲	آداب‌الصوفیه اثر نجم‌الدین کبری
۸۳	ترجمه‌ی فارسی احیاء علوم‌الدین
۸۴	در علم موسیقی اثر باباافضل
۸۵	حدیقه‌الحقیقه اثر احمد جام
۸۶	رساله‌ی سِر سماع اثر علاء‌الدوله‌ی سمنانی
۸۷	ترجمه‌ی فارسی عوارف‌المعارف از ابومنصور ماشاده

۸۸.....	اشجار و اثمار اثر علاء منجم
۹۰.....	کنز الرموز اثر امیر حسینی هروی
۹۱.....	درة التاج لغرة الدباج اثر قطب الدین شیرازی
۹۵.....	نسخ خطی از آثار بی تاریخ استنساخ شده طی سده ی ۱۳/ق م
۹۵.....	مجلد الحکمه
۹۷.....	رساله ی موسیقی اثر محمد نیشابوری
۱۰۱.....	یادداشت های مترجم

فصل پنجم: مکتوبات موسیقایی قرن هشتم ۱۰۳

۱۰۳.....	پیش زمینه
۱۰۵.....	معرفی آثار
۱۰۵.....	رساله ی فریدون بن احمد سیه سالار در احوال مولانا جلال الدین مولوی
۱۰۷.....	أوراد الأحباب و فصوص الآداب اثر ابوالمفاخر یحیی باخرزی
۱۱۰.....	مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة اثر عزالدین کاشانی
۱۱۲.....	رساله ی چنگ اثر قمری
۱۱۳.....	نقائس الفنون فی عرایس العیون اثر آملی
۱۱۷.....	ترجمه ی فارسی کتاب الأدوار از یحیی بن احمد کاشی
۱۱۷.....	طریقت نامه اثر فقیه کرمانی
۱۲۰.....	کنز التّخف اثر حسن کاشانی
۱۲۵.....	خلاصة الأفكار فی معرفة الأدوار اثر شهاب الدین صیرفی
۱۲۵.....	تغنیة الثّمنیة از مؤلف نامعلوم
۱۲۷.....	ترجمه ی فارسی الأدوار از اسعد السمرقندی
۱۲۸.....	معدن المعانی اثر یحیی منیری
۱۲۹.....	قصیده از شاعری نامعلوم
۱۲۹.....	نسخ خطی از آثار بی تاریخ استنساخ شده طی سده ی ۱۴/ق م
۱۳۱.....	المختصر المفید فی بیان الموسيقى و اصول احکامه
۱۳۳.....	یادداشت های مترجم

فصل ششم: مکتوبات موسیقایی قرن نهم ۱۳۵

۱۳۵.....	پیش زمینه
۱۳۷.....	معرفی آثار

۱۳۷	جامع‌الآلحان اثر عبدالقادر مراغی
۱۴۴	مقاصد‌الآلحان اثر عبدالقادر مراغی
۱۴۵	شرح ادوار اثر عبدالقادر مراغی
۱۴۹	مجموعه‌ی تصانیف اثر عبدالقادر مراغی
۱۵۱	نقاوة‌الآدوار اثر فرزند عبدالقادر مراغی
۱۵۲	رساله‌ی موسیقی معمار
۱۵۶	رساله‌ی موسیقی اثر عبدالرحمن جامی
۱۵۷	مقاصد‌الآدوار اثر محمود بن عبدالعزیز بن خواجه عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی
۱۵۸	نسخ خطی از آثار بی‌تاریخ استنساخ‌شده طی سده‌ی ۹ ق/ ۱۵ م
۱۵۸	بیان قطعات چینی
۱۵۸	در اسامی دوازده مقام
۱۵۹	یادداشت‌های مترجم

فصل هفتم: چکیده، جمع‌بندی و دوره‌بندی ۱۶۱

۱۶۱	چکیده و جمع‌بندی
۱۶۲	قرن ۵ قمری / ۱۱ میلادی
۱۶۸	قرن ۶ قمری / ۱۲ میلادی
۱۷۰	قرن ۷ قمری / ۱۳ میلادی
۱۷۶	قرن ۸ قمری / ۱۴ میلادی
۱۸۰	قرن ۹ قمری / ۱۵ میلادی
۱۸۳	دوره‌بندی: دوره‌ها و ویژگی‌ها
۱۸۳	دوره‌بندی خُرد: دوره‌بندی رویکردها و دسته‌بندی آن‌ها
۱۸۳	رویکرد غیردینی
۱۸۴	متون نظری
۱۸۷	متون مسجع / منظوم، متون تعلیمی و پزشکی، و مجموعه‌های تصانیف
۱۸۸	رویکرد دینی
۱۸۸	متون نظری تصوف
۱۹۱	متون مسجع / منظوم و مجموعه تصانیف
۱۹۱	دوره‌بندی کلان: دوره‌بندی نوع ادبی
۱۹۴	یادداشت‌های مترجم

مؤخره ۱۹۵

پیوست ۱	۱۹۷
نمودار طبقه‌بندی مکتوبات فارسی در باب موسیقی	۱۹۷
پیوست ۲	۱۹۸
پیوست ۳	۲۰۱
پیوست ۴	۲۱۴
یگانه نسخه‌ی خطی یافت‌شده از رساله‌ی موسیقی نیشابوری	۲۱۴
پیوست ۵	۲۱۴
نسخه‌ای خطی از ترجمه‌ی فارسی تقویم‌الصحة	۲۱۴

کتابنامه ۲۱۷

کتاب‌ها و مقالات	۲۱۷
واژه‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها	۲۲۲
نسخه‌های خطی	۲۲۲

نمایه ۲۲۳

نمایه‌ی نام‌ها	۲۲۳
نمایه‌ی آثار	۲۲۷

به بو اوتاس

م. ف

به چشمانِ سيما

س. س

پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه‌ی فارسی

کتاب حاضر ترجمه‌ی فارسی رساله‌ی دکتری من است که آن را حدوداً چهارده سال پیش نوشتم و در جلسه‌ای با حضور پروفیسور ژان دورینگ به‌عنوان منتقد از آن دفاع کردم. طبیعتاً همچون بسیاری از رساله‌های دکتری و حتی کارهای تحقیقی دیگر، این رساله کمبودها و نقایصی دارد. اما به‌رغم این کمبودها و نقایص و با گذشت بیشتر از یک دهه از نوشتن آن، هنوز معتقدم می‌توان از آن به‌عنوان مرجع استفاده کرد.

در طی چهارده سال گذشته بارها بر آن شدم که این رساله را به زبان فارسی ترجمه کنم و آن را در دسترس مردمی که خالق این ادبیات بودند قرار دهم. اما متأسفانه مشغله‌ی بسیار نگذاشت این مهم به انجام برسد. خوشبختانه آقای سه‌نند سلطاندوست مدتی پیش در مورد ترجمه‌ی رساله با من تماس گرفتند و به همت ایشان است که ترجمه‌ی حاضر در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد. از ایشان که کار خطیر ترجمه را به انجام رساندند سپاسگزارم.

امید دارم خوانندگان و محققان ایرانی بتوانند از این کار بهره‌ای برند و در عین حال انگیزه‌ای شود برای تحقیقات وسیع‌تر در آینده‌ی نزدیک یا دور در این حوزه. همان‌طور که در مؤخره اشاره کرده‌ام، امیدوارم این تحقیق ادامه پیدا کند و مکتوبات فارسی قرن ده تا سیزده هجری در باب موسیقی را نیز در بر بگیرد؛ دورانی که حتی محققان پیش‌داوری‌های منفی بسیار در مورد آن دارند. نگارنده بر این عقیده است که بدون تحقیقاتی عمیق بر اساس منابع اولیه در مورد آن دوران، درک پیدایش سیستم دستگاهی حاضر در غبار زمان پنهان خواهد ماند.

متن ترجمه‌ی حاضر با موافقت کتبی من توسط نشر مرکز منتشر می‌شود و تنها ترجمه‌ی فارسی مورد تأیید من از این کتاب است، از نشر مرکز که چاپ ترجمه را تقبل کردند سپاسگزارم.

مقدمه‌ی مترجم

نخستین بار در سال ۹۴، زمانی که مشغول تحقیق برای نگارش پایان‌نامه‌ام در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی «پژوهش هنر» بودم، از بخت مساعد، نسخه‌ی انگلیسی اثر حاضر را همچون غنیمی نادر به‌چنگ آوردم و از آن بهره‌ها بردم. همان زمان جست‌وجویی کردم و دریافتم که متأسفانه این کتاب، به‌رغم اهمیت، اصالت و اعتبار آن، چندان که باید و شاید نزد محافل علمی داخل ایران شناخته شده نیست. پس با خود عهد بستم که پیش از شروع نگارش رساله‌ی دکتری‌ام، که در واقع قرار است ادامه‌ی بازه‌ی زمانی این اثر (قرن ۱۰ تا ۱۳) را بررسی کند، رساله‌ی دکتری ارزشمند مهرداد فلاح‌زاده را ترجمه و تقدیم خواننده‌ی فارسی‌زبان کنم.

با وجود مساعی سترگ و ستودنی استادان بزرگ موسیقی‌پژوه یا نسخه‌شناس در ایران، تاریخ‌نگاری ادبیات غنی موسیقایی ما تاکنون از مرحله‌ی آغازین «توصیف» چندان فراتر نرفته، تقریباً درجا زده، و به‌ندرت وارد مرحله‌ی «تحلیل» دقیق، علمی و روشمند شده است. ترجمه‌ی اثر حاضر کوششی است در حد توان، در جهت جبران بخشی از کمبودهایی که در حوزه‌ی آثار پژوهشی درباره‌ی تاریخ مبهم موسیقی ایران‌زمین، و در این مورد تاریخ ادبیات موسیقایی فارسی، احساس می‌شود. این خلأ به‌ویژه بر اهل فن پوشیده نیست؛ و به‌باور نگارنده، روشنگری حقیقی درباره‌ی زوایای تاریک تاریخ موسیقی در ایران جز از رهگذر آثار «توصیفی - تحلیلی» از این دست، که بتواند مادی اولیه و نقطه‌ی عزیمت پژوهش‌های ژرف‌تر آینده باشد، میسر نمی‌شود.

از آن‌جا که نویسنده در فصل «مقدمه» خود به تفصیل در خصوص جزئیاتی از قبیل مسائل، اهداف، روش و ساختار پژوهش سخن گفته‌اند، در این‌جا برای پرهیز از اطناب کلام صرفاً به چند نکته‌ی کوتاه ضروری درباره‌ی ترجمه اشاره می‌کنم:

در جای جای کتاب، فقرات و شواهدی از آثار مختلف مورد بحث گنجانده شده که به‌جز چند مورد معدود (یعنی فهرست مندرجات کتاب‌های موسیقی کبیر فارابی، بخش موسیقی از الشفاء ابن سینا، الأدوار صفی‌الدین ارموی و نقاوة الأدوار عبدالعزیز بن عبدالقادر مراغی، و نیز بخش‌هایی از ترجمه‌ی التعرف لمذهب اهل التصوف اثر مُستملی)، همگی از نسخه‌ی اصلی کتاب، بدون دخل و تصرف اساسی،

در ترجمه‌ی فارسی نقل شده است. اما در خصوص پنج مورد مذکور، از ترجمه‌هایی استفاده کرده‌ام که در متن میان قلاب به آن‌ها ارجاع داده شده و اطلاعات کتاب‌شناختی آن‌ها در پایان کتاب آمده است. همچنین پاره‌های مختصری از کتاب به ادبیات موسیقایی سنسکریت و فرهنگ موسیقی هندی پرداد که نگارنده در ترجمه‌ی آن‌ها وامدار یاری و همکاری مؤلف گرامی ست که خود در این زمینه متخصص‌اند. پانویس‌ها همگی از مؤلف‌اند، به جز دو مورد که ترجمه‌ی آن‌ها بلاموضوع بوده و، با توضیحات مترجم جایگزین شده‌اند. دیگر توضیحات مترجم، و نیز صورت زبان اصلی اسامی خاص در اولین استفاده، در پایان هر فصل آمده و در متن با عدد مشخص شده‌اند. در مورد ارجاعات کتاب‌شناختی درون‌متنی به آثار غیرفارسی ترجمه‌نشده، اسامی خاص به صورت زبان اصلی حفظ شده تا مراجعه به کتابنامه و پیگیری آن‌ها آسان باشد. همچنین در مورد کتاب‌ها و مقالات غیرفارسی که ترجمه‌ی مناسبی از آن‌ها منتشر شده و در دسترس بوده است، تا سرحد امکان نشانی ارجاعات را با کمک‌های بی‌دریغ خانم سحر سخایی به نسخه‌های ترجمه‌شده تغییر داده‌ام. این تغییرات به توصیه‌ی ناشر محترم در کتابنامه نیز لحاظ شده است. در پایان بر خود واجب می‌دانم که در وهله‌ی نخست از دکتر مهرداد فلاح‌زاده تشکر کنم که افزون بر موافقت خود با انتشار این ترجمه، به رغم مشغله‌ی فراوان، موهبت راهنمایی و نعمت گره‌گشایی را از من دریغ نکردند، و به‌ویژه در مراحل پایانی کار، دوشادوش مترجم، وقت و دقت درخوری را صرف بهسازی ترجمه کردند. همچنین با نگارش مقدمه‌ای بر ترجمه‌ی فارسی به آن اعتبار بخشیدند. بعد لازم است از استاد ارجمند، خانم فرزانه طاهری، صمیمانه تشکر کنم که اگر نظر باریک‌بین ایشان بر کار ناپخته‌ی این جوان کم‌تجربه نمی‌افتاد، تمام تلاش‌های او دست آخر جز گره بر باد زدن نمی‌بود. بنده نه فقط در مورد این کتاب، که تا همیشه مدیون آموزه‌های گرانبهای ایشان خواهم بود. همچنین از عزیزان نشر مرکز، مدیر محترم آن، آقای علیرضا رضانی و نیز سرکار خانم برات‌زاده، سرکار خانم اله‌وردی، و سرکار خانم شیدا فارسی سپاس ویژه دارم که با بُردباری و گشاده‌رویی چراغ امید را در دلام زنده نگه داشتند.

و نیز از پدر بزرگوارم، استاد محمدرضا سلطاندوست، که پایه‌پای من پیش‌نویس ترجمه را خواندند و نظرشان را بیان کردند؛ از خانم سارا رهنمون که با تیزبینی و نکته‌سنجی خطاهای متن پیش‌نویس را متذکر شدند؛ و در نهایت، از استادان ارجمندم در دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه تربیت‌مدرس، دکتر مهدی کشاورز افشار، دکتر اصغر فهیمی‌فر و دکتر رضا افهمی، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. بدیهی‌ست که کلیه‌ی کاستی‌های محتوم ترجمه به‌عهده‌ی من است و بس. امید دارم به نظر خطاپوش بر من ببخشایند و با نظرات راهگشای خود مرا رهین منت سازند.

سهند سلطاندوست

دی‌ماه ۱۳۹۷

قدردانی

بر این باورم که هیچ اثری، حتی مستقل‌ترین آثار، تنها محصول کار یک فرد نیست. بسیاری افراد دیگر به طرق مختلف در خلق یک اثر سهیم‌اند، به‌ویژه اگر آن اثر رساله‌ی دکتری باشد. و این رساله هم مستثنی نیست. افراد پرشماری مرا از نخستین اندیشه‌ها و ایده‌ها تا واپسین مرحله‌ی نگارش و انتشار این تحقیق یاری و همراهی کرده‌اند.

پیش از همه، از استاد راهنمای اصلی‌ام، پروفیسور بو اوتاس* بی‌نهایت سپاسگزارم. تحقیق حاضر بدون بهره‌مندی از دیدگاه‌های هوشمندانه‌ی ایشان، و حمایت و تشویق‌شان در طول این پنج سال دشوار صورت تحقق نمی‌گرفت. این اثر به محضر این استاد و پژوهشگر برجسته پیشکش می‌شود: مردی بسیار ارجمند که دو سال پیش بازنشسته شد.

از پروفیسور کارینا جهانی، که به‌طور غیررسمی استاد راهنمای دوم من بودند، سپاس ویژه دارم. یاری و همراهی ایشان، در مراحل مختلف این تحقیق، دقت آن را افزون‌تر ساخته و از نواقص آن کاسته است. همچنین سپاس فراوان دارم از دکتر جودیت جوزفسن† که دست‌نویس اولیه‌ی رساله را خواندند و رهنمودهای مفید فراوانی ارائه کردند، و نیز منابع مهمی را در خصوص متون فارسی میانه در اختیارم گذاشتند. مرهون استاد راهنمای دوم خود، دکتر اندرس هَمَرلوند‡، نیز هستم که آرای خردمندانه‌ی ایشان این رساله را غنا بخشیده است.

همچنین مایلم از دکتر مهدعلی خواجه‌نجفی، آقای علی محدث، و آقای داریوش کارگر تشکر کنم. نیز سپاسگزارم از کارکنان واحد Carolina Rediviva در کتابخانه‌ی دانشگاه اوپسالا،

* Bo Utas

† Judith Josephson

‡ Anders Hammarlund

و کتابخانه‌ی Karin Boye؛ به پاس کمک‌ها و آغوش بازشان حتی در برابر درخواست‌ها و تقاضاهای عجیب من.

می‌خواهم از گروه آموزشی زبان‌شناسی بابت آن‌که شرایط اقتصادی مناسب‌تری را یک سال پیش از اتمام این تحقیق فراهم کردند قدردانی کنم.

آخرین و نه کمترین سپاس‌های من نثار دکتر مایکل اسریگلی* که صبورانه تصحیح متن انگلیسی کار را به عهده گرفتند.

* Micheal Srigley

علائم اختصاری

در این کتاب از علائم اختصاری زیر استفاده شده است. در خصوص کتابخانه‌ها، از سرواژه‌هایی استفاده شده که در مجموعه‌ی B از RISM (1964-1999) *Répertoire international des source musicales* به کار رفته و «جامعه‌ی بین‌المللی موسیقی‌شناسی و مؤسسه‌ی بین‌المللی کتابخانه‌های موسیقی» آن را منتشر کرده است.

کتابخانه‌ها

آلمان، کتابخانه‌ی دولتی برلین	D-B
بریتانیا، لندن، کتابخانه‌ی بریتانیا	GB-Lbl
بریتانیا، لندن، کتابخانه‌ی دفتر هندوستان (اکنون بخشی از کتابخانه‌ی بریتانیا)	GB-Lio
بریتانیا، آکسفورد، کتابخانه‌ی بادلیان	GB-Ob
هلند، لیدن، کتابخانه‌ی دانشگاه لیدن	NL-Lu
فدراسیون روسیه، سنت پترزبورگ، کتابخانه‌ی آکادمی علوم	RF-Span
سوئد، اوپسالا، کتابخانه‌ی دانشگاه اوپسالا (Carolina Rediviva)	S-Uu
کتابخانه‌ی سلیمانیه	T-Is

کتاب‌ها

<i>The Encyclopaedia of Islam</i>	EI
<i>The Garland Encyclopedia of World Music</i>	GEWM
تاریخ ایران کمبریج	تاک
سه رساله‌ی فارسی در موسیقی، به تصحیح تقی بینش	سه رساله

مقدمه

درآمد

زبان فارسی جدید از جمله معدود زبان‌های جهان است که از مجموعه‌ی ادبیات موسیقایی غنی و چشمگیری برخوردار است. امروزه مجموعه‌متونی در حدود ۲۰۰ رساله‌ی فارسی درباره‌ی موسیقی در اختیار داریم که از تاراج تاریخ منطقه‌ای که اینک به کشورهای مختلف تقسیم شده در امان مانده است؛ ایران، افغانستان، تاجیکستان، بخش‌هایی از کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، ترکیه، پاکستان و هند از جمله‌ی این مناطق‌اند. به‌رغم مخالفتی که در این منطقه با موسیقی و فعالیت‌های موسیقایی وجود داشته و هنوز تا اندازه‌ای وجود دارد، این مجموعه‌متون به‌جامانده از ادبیات موسیقایی تصویری در خور از حیات موسیقی را در طی حدود ده قرن آفرینش این مجموعه ارائه می‌دهد. در این مجموعه هم با مباحث نظری در باب موسیقی و هم با فعالیت‌های موسیقایی، و نیز حتی سیر تحول رویکردهای گوناگون به موسیقی روبه‌رو می‌شویم. این مجموعه نه فقط به گستره‌ی ادبیات فارسی، بل همچنین به میراث موسیقایی ایران تعلق دارد، و بنابراین در شناخت ما از تحول موسیقایی و فکری منطقه بسیار مهم است.

ظهور زبان فارسی جدید مصادف با دوران زوال دستگاه خلافت عباسی و تمرکززدایی از قدرت سیاسی در امپراطوری اسلامی شرقی تا به پایان قرن ۳ ق / ۹ م رخ داد. در آن زمان، سنت‌ها و فرهنگ‌های محلی و، به تبع آن، زبان‌های محلی مجالی برای رشد و شکوفایی یافتند. این شکوفایی به شکل‌گیری مکتوبات علمی فارسی یا «ادبیات عالمانه»^۱ انجامید (Tauer [Rypka, 1968: 421]). این نوع جدید ادبی سه خاستگاه متفاوت داشت:

— ادب و ادبیات علمی عربی؛

— ادبیات علمی پیشااسلامی از عصر ساسانی؛

— ادبیات علمی یونانی.

این فعالیت تمامی مکتوباتی را که هدف علمی و آموزشی داشتند در بر می گرفت؛ از جمله مکتوباتی در باب موضوعات مختلف همچون فلسفه، فقه اللغة، تاریخ و تذکره، و نیز جغرافیا، علوم دقیقه، علوم طبیعی، طب و داروشناسی، نجوم، موسیقی، و دین (اسلام). گرچه نخست موضوعاتی از قبیل تاریخ، مثلاً تاریخ بلعمی، جغرافیا، مثلاً حدود العالم من المشرق الى المغرب، و دین، نظیر تفسیر طبری، بودند که بنا به اقتضائات سیاسی و دینی شکوفا شدند.

مکتوبات فارسی در باب موسیقی کمی بعدتر، طی قرن ۵ق / ۱۱م، و آن هم نه به عنوان یک نوع ادبیات علمی مستقل، پدیدار شد. به دنبال رشد زبان و گسترش شاخه های دانش، مکتوبات در باب موسیقی هم به نوعی مستقل در ادبیات عالمانه ی فارسی بدل شد. این نوع در طول تاریخ درازآهنگ و جالب توجه خود مراحل متعدد تغییر و تحول را از سر گذرانده است. هدف این پژوهش بررسی بخشی از این تاریخ طولانی، جذاب و نانوشته است.

قلمرو پژوهش

چنانچه از عنوان کتاب پیداست، در مطالعه ی حاضر به رساله ها، جزوات و آثاری پرداخته شده که به زبان فارسی درباره ی موسیقی نگاشته شده اند. بنابراین، آثاری که ایرانیان طی قرون ۲ و ۳ق / ۸ و ۹م، و حتی پس از آن، به زبان عربی نگاشته اند در قلمرو پژوهش حاضر نمی گنجد. از طرف دیگر، شماری از تصنیفات و رسالاتی که در مناطقی چون پاکستان، هند و ترکیه ی امروزی به زبان فارسی نگاشته شده، و تا حدی مشخصاً به موسیقی هندی و ترکی مربوط می شوند، در این پژوهش جای گرفته اند. این گزینش با عنایت به این واقعیت صورت گرفته که تبادل فرهنگی میان این مناطق همواره چشم گیر بوده، و زبان فارسی بر این مناطق تأثیر گذاشته و از آن ها تأثیر پذیرفته است. به علاوه، چنین گزینشی هم از بُعد موسیقی شناختی و هم تاریخ موسیقی مفید و جالب توجه است.

بنا به گزارش مسعودیه (۱۳۹۱)، از میان بیش از ۲۰۰۰ نسخه ی خطی نوشته شده بین قرون ۵ تا ۱۴ق / ۱۱ تا ۲۰م درباره ی موسیقی، چیزی در حدود ۲۰۰ رساله، جزوه و اثر به دست ما رسیده است. در این پژوهش به رسالات و آثاری پرداخته ام که از نیمه ی نخست قرن ۵ق / ۱۱م تا حوالی پایان قرن ۹ق / ۱۵م نوشته شده است، یعنی زمانی که عصر فرهنگی تازه ای در مناطق فارسی زبان و، به تبع آن، دوره ی جدیدی از کتابت در باب موسیقی آغاز شده بود. آغاز عصر جدید کتابت در باب موسیقی از حدود ۹۰۶ق / ۱۵۰۰م یکی از مهم ترین دلایلی بود که بازه ی تاریخی برای این پژوهش را با این زمان به پایان برم. افزون بر این، غالب رسالات و آثار نوشته شده پیش از این زمان تصحیح و منتشر شده اند و منابع و مواد لازم را برای تحقیق علمی و معتبر درباره ی موضوع فراهم می کنند.

اما شمار آثار مربوط به سده‌ی ۱۰ق/ ۱۶م تا پایان سده‌ی ۱۳ق/ ۱۹م که تصحیح انتقادی و منتشر شده‌اند ناچیزتر از آن است که تصویری مناسب از این دوره به دست دهد و دستمایه‌ی تحقیقی علمی و قابل قبول باشد؛ بنابراین باید منتظر تصحیح و انتشار شمار بیشتری از رسالات و آثار مربوط به آن دوره بمانیم.* در این جا مایلیم تأکید کنم که صرف اینکه همگان متفق‌القول‌اند که سده‌های ۵ تا ۹ق/ ۱۱ تا ۱۵م یگانه عصر زرین مکتوبات فارسی در باب موسیقی و به‌طور کلی ادبیات فارسی بوده است سبب نشده که بازه‌ی زمانی پژوهش خود را به این دوره محدود کنم؛ دلایلی که در بالا برشمرده‌ام همگی در این گزینش دخیل بوده‌اند.

در بین مکتوبات فارسی در باب موسیقی، می‌توان دو رویکرد اصلی به موسیقی یافت: رویکرد دینی؛ رویکرد غیردینی. این مکتوبات نیز در دو قالب عرضه شده‌اند: به‌صورت اثر یا رساله‌ای جداگانه و مستقل؛ به‌صورت جزئی (فصل، باب، بخش یا امثالهم) از اثری حجیم‌تر، نظیر دانش‌نامه، اثری تاریخی یا اثری الهیاتی.

در شماری از آثار ادبی (به‌ویژه شعر، و نیز نثر)، نویسندگان و شاعران برخی اصطلاحات موسیقی، به‌خصوص نام مقامات (مُدها)، آلات موسیقی و موسیقی‌دانان را، گاه‌به‌گاه و به‌گونه‌ای غیرنظام‌مند، چون «آرایه‌های ادبی» به‌کار گرفته‌اند. برای مثال، منوچهری دامغانی در اشعار خود از مقام‌هایی چون نوروز بزرگ، نوروز، راست، باده، و آلات موسیقی چون چنگ، موسیقار و طنبور نام می‌برد^۲ (منوچهری دامغانی، ۱۳۷۰: ۱۶۵). فردوسی نیز در اثر سترگ خود، شاهنامه، نام نوازندگانی چند از قبیل باربد و سرگش (سرکش)، (فردوسی، ۱۳۳۵: ج. ۵، ۲۴۸۹)، و آلات موسیقی از قبیل بربط، چنگ، نای (همان: ج. ۱، ۱۹۴)، تَبیره (همان: ج. ۳، ۹۹۹)، جام (همان: ج. ۲، ۶۰۴)، رباب (رُبَاب) (همان: ج. ۴، ۱۸۹۲)، و مقام‌هایی چون سبز در سبز، خسروانی، گنج بادآور، گنج سوخته (همان: ج. ۵، ۲۴۹۷-۲۴۹۱) را می‌آورد. در وامق و عذرای عنصری (ج. ۴۳۱-۳۵۹ق/ ۱۰۴۰-۹۷۰م) داستان بسیار جالبی درباره‌ی ساخت نخستین بربط آمده است^۳ (نک. Hägg & Utas, 2003: 106-112).

* یک توضیح برای چرایی قلت آثاری از این دوره که به‌صورت انتقادی تصحیح و چاپ شده باشند این است که نگاه به این دوره از تحول کتابت در باب موسیقی، و موسیقی به‌طور اعم، در مجموع منفی بوده است. شایان اشاره است که بنا به اثر مسعودیه (۱۳۹۱)، این دوره، یعنی از حدود قرن ۱۰ق/ ۱۶م تا به پایان قرن ۱۳ق/ ۱۹م، پُربارترین دوره از نظر کتابت فارسی در باب موسیقی بوده است. تعداد آثار نوشته شده در خلال قرون ۱۰ تا ۱۳ق/ ۱۶ تا ۱۹م به اندازه‌ی آثار نوشته‌شده بین سال‌های ۳۹۰ تا ۹۰۶ق/ ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰م است. اما تقریباً نیمی از رسالات و آثار مکتوب این دوره در هند تألیف شده و تمامی یا بخشی از آن‌ها درباره‌ی موسیقی هنری هند است، و همین ممکن است دلیل دیگری بر فقدان علاقه نزد محققان فارسی‌زبان برای تصحیح و انتشار این آثار بوده باشد. متأسفانه، محققان پاکستانی و هندی هم چندان علاقه‌ای به تصحیح و انتشار این رسالات و جزوات نشان نداده‌اند.

به علاوه، در تعدادی از آثار دینی به قلم مراجع و علمای اسلامی و صوفیان به موضوع سماع پرداخته شده است؛ گرچه هیچ فصل یا بخش بخصوصی از آثار ایشان یکسره به این موضوع اختصاص نیافته است. از جمله‌ی این آثار می‌توان از *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید* اثر محمدبن منور، تذکرة الأولیاء اثر فریدالدین ابوبکر ابراهیم عطار نیشابوری، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد* اثر نجم‌الدین رازی، و *معارف* اثر بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی بلخی اشاره کرد. در این آثار، به طور کلی، بسیار مختصر (گاهی فقط در حد چند سطر)، غیرنظام‌مند و شکسته‌بسته به موضوع پرداخته شده است. بنابراین، این آثار در سیر تحول این موضوع و، در مجموع، این نوع ادبی‌اهمیتی ثانوی دارند.

در هر حال، آثار منثور و منظومی که فصل یا بخش یا پاره‌ای جداگانه و مشخص درباره‌ی موسیقی نداشته‌اند به مطالعه‌ی حاضر راه نیافته‌اند.^{*} در توجیه این رویکرد باید گفت که در این حوزه‌ی جغرافیایی عموماً رسم بر آن بوده که در نگارش مکتوبات عالمانه نوشته را به بخش و فصل و باب و پاره و نظایر آن با سرفصل‌های ویژه‌ی خود تقسیم می‌کرده‌اند تا بر اهمیت موضوعات مورد بحث تأکید کنند.[†] به بیان دیگر، اگر نویسنده‌ی یک اثر ادبی عالمانه می‌خواسته به گونه‌ای ژرف به موضوعی پردازد و آن موضوع برایش مهم بوده، معمولاً سرفصلی را برای آن در نظر می‌گرفته و باب، فصل، یا پاره‌ای از اثر را به آن موضوع اختصاص می‌داده است.

با وجود این، استثنائاتی چند وجود دارد که نویسندگان آن‌ها مفصل‌تر (اغلب بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به موسیقی پرداخته‌اند بی‌آن‌که بابی (یا فصل و پاره‌ای) را به موضوع اختصاص دهند. از این قبیل آثار می‌توان از اثری درباره‌ی موسیقی هندی با عنوان *جواهرالأسمار* تألیف عمادبن محمد الثغری (نوشته‌شده در حدود ۶۹۵ تا ۷۱۵ ق/ ۱۲۹۶ تا ۱۳۱۵ م)[‡]، *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة* اثر سمرقندی (نوشته‌شده طی سال‌های نیمه‌ی دوم سده‌ی ۶ ق/ ۱۲ م)[§] و *اخلاق جلالی* (۸۷۲-۸۷۱ ق/ ۱۴۶۸-۱۴۶۷ م) تألیف جلال‌الدین محمد دوانی (۹۰۸-۸۳۰ ق/ ۱۵۰۲-۱۴۲۶ م) (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۴۲-۳۰) اشاره کرد. در هر صورت، این آثار، چنان‌که در بالا گفته شد، در مطالعه‌ی حاضر گنجانده نشده‌اند. به علاوه، اثری با عنوان *مجموعة اللطائف و سفینه‌الظرائف*

* البته باید تأکید کرد که این آثار ادبی از لحاظ مطالعات تاریخ موسیقی جایگاه خود را دارند.

† در شمار قابل توجهی از نسخه‌های این آثار، عناوین و سرفصل‌ها حتی به رنگی متفاوت با خود متن، اغلب به رنگ قرمز، کتایت شده است.

‡ مؤلف به‌اختصار و به‌طور پراکنده در باب پیدایش علم موسیقی، آلات موسیقی، پرده و راگا (مُد)، تعداد مُدِها و رابطه‌ی آن‌ها با روزهای هفته و ماه‌های سال، و پیوندشان با ساعات معین شبانه‌روز نوشته است (نک. مسعودیه، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

§ نویسنده برپرت را چگونه ابداع کرد و می‌گوید اگر ظرافت کلام و جمال صوت به هم قرین شوند، سماع حد عالی کمال در جمال را خواهد یافت. او به نسبت چهار وتر ساز با چهار عنصر طبیعی و اخلاط اربعه‌ی انسان اشاره می‌کند (نک. همان: ۱۵۵).

تألیف سیف جام هروی (حدود ۸۰۳ق / ۱۴۰۰م) نیز بررسی نخواهد شد، چرا که این رساله به زبان عربیست، و نویسنده فقط غزلی فارسی از مولانا مسعود صفی [هروی] آورده است.* شش اثر زیر در رسالات و فهرست‌های مختلف معرفی شده‌اند:

۱. ایقاع اثر صفی‌الدین ارمسوی (۶۹۳-۶۲۹ق / ۱۲۹۴-۱۲۳۰م) که احتمالاً پس از ۶۴۸ق / ۱۲۵۰م نوشته شده و تربیت (۱۳۱۴: ۲۳۶) و منزوی (۱۳۵۱-۱۳۴۸: ۳۸۸۷) آن را معرفی کرده‌اند؛
 ۲. شرح‌الأدوار اثر مولانا نصرالله قائنی که در شرح‌الأدوار مراغی (۱۳۷۰: ۱۱۰) ذکرش رفته است؛

۳. اثری با عنوان قانون استیفا تألیف امیرخسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ق / ۱۳۲۵-۱۲۵۳م) که منزوی (۱۳۵۱-۱۳۴۸: ۳۹۱۰) معرفی کرده است؛

۴. خلاصة الأفكار فی معرفة الأدوار اثر شخصی به نام شهاب‌الدین صیرفی که توسط مشحون (۱۳۷۳ ج. ۱: ۱۸۵) و منزوی (۱۳۵۱-۱۳۴۸: ۳۸۹۴) معرفی شده است؛

۵. کتابی در باب جواز سماع از نویسنده‌ی ناشناس که احتمالاً در خلال سده‌ی ۵ق / ۱۱م نوشته شده و در کشف‌المحجوب هجویری غزنوی (۱۹۲۶: ۵۲۴) از آن یاد شده است؛

۶. ترجمه‌ی فارسی اثری با عنوان فریدالزمان فی معرفة الألحان اثر نویسنده‌ی ناشناس غنیة الثنیة (۱۹۷۸: ۴).

به‌جز خلاصة الأفكار فی معرفة الأدوار صیرفی، که درباره‌ی آن و نسخه‌ی خطی مفقودش بیشتر می‌دانیم، هیچ‌یک از این رسالات و آثار در تحقیق ما بررسی نشده‌اند، چرا که کمابیش هیچ اطلاعی از آنها در دست نداریم. حتی در مواردی چون شرح قائنی، که در شرح‌الأدوار مراغی از آن یاد شده، و کتاب مربوط به سماع، نوشته‌ی نویسنده‌ی ناشناس که هجویری از آن نام برده، در کل اطمینان نداریم که به زبان فارسی بوده باشند. درباره‌ی آثار صفی‌الدین ارموی و امیرخسرو دهلوی، اساساً موجودیت این آثار محل تردید است.

* او (جام هروی، ۱۳۷۹: ۱۳۸ به بعد) همچنین فهرستی از پرده‌ها (مُد‌های اصلی ایرانی) و راگا (مُد‌های هندی) را نیز پیش از این غزل ارائه کرده است. این فهرست بدین قرار است:

سرپرده (dēsākha) †
 رهاوی (lalita) †
 صفاها (bibhāsa/vibhāsa) †
 حسینی: یک‌بانگ‌ونیم (dhanāsrī/dhanashri) †
 مخالف: دوبانگ‌ونیم (barārī) †
 راست: یک‌بانگ‌ونیم (basanta) †
 (vasanta) †

زیل افکن: یک‌بانگ (gujarī) †
 حجاز: دوبانگ (ramakarī) †
 زاول: نیم‌بانگ (mālau/mālava) †
 عراق: یک‌بانگ‌ونیم (malāra) †
 عشاق: دوبانگ‌ونیم (kānhara) †
 نه‌اوند: دوبانگ‌ونیم؛
 باخرز: یک‌بانگ؛
 بوسلیک: یک‌بانگ‌ونیم؛
 در این غزل، شاعر پرده‌های مختلف ایرانی را نام می‌برد و توصیه می‌کند که چه پرده‌هایی را باید در چه اوقاتی از شبانه‌روز نواخت.

درباره‌ی مؤلف یا در واقع مترجم *فریدالزمان فی معرفة الألحان* نیز چیزی نمی‌دانیم. تنها اطلاعی که از مؤلف آن در دست داریم این است که رساله‌ی دیگری درباره‌ی موسیقی با عنوان *غنية المنية* نوشته است. وی در آن اثر از ولی نعمت خود، امیر شمس‌الدوله و الدین ابراهیم حسن ابو رجا، والی گجرات در دوره‌ی فیروز سوم (۷۹۰-۷۵۲ ق/ ۱۳۸۸-۱۳۵۱ م) از آل تغلق (۸۳۴-۷۲۰ ق/ ۱۴۳۱-۱۳۲۰ م)، یاد می‌کند که اندکی پیش از تألیف *غنية المنية* وی را به ترجمه‌ی *فریدالزمان فی معرفة الألحان* از عربی به فارسی ترغیب کرده است (همان). در کتاب *المیزان فی علم الأدوار والأوزان* (Shiloah, 1979: 394f)، که رساله‌ای عربی در موسیقی است، مؤلف ناشناس از دو اثری یاد می‌کند که در تألیف رساله‌اش از آن‌ها بهره برده است. دومین اثری که وی به عنوان منبع اصلی‌اش ذکر می‌کند رساله‌ای است در باب موسیقی با عنوان *فرائد الزمان فی علم الألحان* تألیف شرف‌الدین بن علاء الحسینی البغدادی که احتمالاً همان اثر عربی اصلی است که این مترجم به فارسی برگردانده است. متأسفانه هیچ نسخه‌ی خطی‌ای از اصل عربی اثر به‌جا نمانده است.^{*} نیز از ترجمه‌ی فارسی اثر هم هیچ اطلاعی نداریم. بنابراین، تصمیم گرفتم که این اثر را در مطالعه‌ی حاضر نگنجانم.

بر اساس گزارش مسعودیه (۱۳۹۱)، منزوی (۱۳۵۱-۱۳۴۸)، و دانش‌پژوه (۱۳۴۹)، شماری نوشته‌ی کوتاه درباره‌ی موسیقی به فارسی وجود دارد که تاریخ تألیف و مؤلف آن‌ها مجهول است. قرائن فراوانی موجود است که نشان می‌دهد این آثار پس از سده‌ی ۹ ق/ ۱۵ م تألیف شده‌اند، ولی با وجود این نمی‌توانیم از این بابت اطمینان حاصل کنیم. محتمل است که در آینده بتوانیم نام و نشان مؤلفان یا تاریخ تألیف این رسالات و جزوات مختصر، ناشناس و بی‌تاریخ را بیابیم؛ و از آن‌جا حتی به کشف آثار و رسالات بیشتری نائل آییم. پس می‌خواهم بر این نکته پای بفشارم که پژوهش کنونی بر پایه‌ی آگاهی کنونی ما از رسالات، جزوات و آثاری استوار است که به دست‌مان رسیده و تاریخ تألیف آن‌ها تا حد زیادی بر ما روشن بوده است. هرچند بر این باورم که تصویر کلی‌ای که تحقیق حاضر فراهم می‌آورد در آینده نیز دستخوش تغییر چندانی نخواهد شد.

گذشته مشوب است، و برای آن که گونه‌ای نظم از دل این آشوب برآوریم و آن را قابل فهم سازیم، مهم‌ترین عامل همانا درکی از عنصر زمان است. در اثر حاضر، برای آن که آشوب مربوط به مکتوبات فارسی در باب موسیقی را به نظم درآورم و چشم‌اندازی زمانی به دست بدهم، برای شروع کار، آثار را بر پایه‌ی سده‌شماری میلادی از نظر زمانی تقسیم‌بندی کرده‌ام، که تا اندازه‌ای «تقسیم‌بندی زمانی مصنوعی» است و هیچ ارتباط مستقیمی با سیر تحول و تغییرات این نوع ادبی ندارد. اما، در پایان، در

* ظاهر این اثر رساله‌ی مشهوری بوده است، چرا که مؤلف کتاب *المیزان فی علم الأدوار والأوزان* از آن در کنار *الأدوار أرموی*، که اثری دوران‌ساز در تئوری موسیقی بوده، به عنوان منبع اصلی اثر خود یاد می‌کند. به علاوه، ترجمه‌ی اثر به فارسی در هند شاهد دیگری بر اهمیت این رساله است.

فصل «چکیده، جمع‌بندی و دوره‌بندی»، این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای بازبینی کرده‌ام که با تحول این نوع ادبی متناسب‌تر شود. تاریخ ولادت و وفات نویسندگان و تاریخ تصنیف آثارشان به هجری قمری است و پس از آن تاریخ هجری شمسی و میلادی را با خط مورب بین‌شان قید کرده‌ام.

هدف و روش

پژوهش من، نظر به سرشت بینارشته‌ای آن، چند هدف دارد. کار در ابتدا تلاشی بود برای تکمیل اثر مسعودیه با عنوان *فهرست نسخ خطی موسیقی ایرانی*، و هدف اولیه‌ام روزآمدسازی بخشی از آن فهرست* و انتشار اثر خودم در قالب ذیلی بر آن فهرست بود. ولیکن در طول کار علاقه‌ای فزاینده به سیر تحول ادبیات موسیقایی فارسی، به‌ویژه تحولات موضوعی این نوع ادبی عالمانه، در خود یافتم. حاصل این علاقه‌ی فزاینده پژوهش حاضر است که هدفش نور تاباندن بر سیر تحول مکتوبات فارسی در باب موسیقی بین سده‌های ۵ و ۹ق/ ۱۱ و ۱۵ میلادی است. اغلب دانش‌پژوهان و پژوهشگران حوزه‌ی ادبیات فارسی این دوره را دوره‌ی کلاسیک ادب فارسی خوانده‌اند و ما می‌توانیم حفاصل قرون ۵ و ۹ق/ ۱۱ و ۱۵م را دوره‌ی کلاسیک مکتوبات فارسی در باب موسیقی نیز به حساب آوریم.

نخستین قدم برای به دست دادن تصویری از سیر تحول ادبیات موسیقایی فارسی معرفی آثار و رسالات به ترتیب زمانی و تاریخ‌گذاری آن‌ها به دقیق‌ترین وجه ممکن است که با توجه به این که تاریخ تألیف تعدادی از رسالات و جزوات مجهول است کار چندان آسانی نیست، ولی خوشبختانه از نام مؤلفان این آثار اطلاع داریم. در این موارد، تاریخ ولادت و وفات نویسندگان راهنمایم در تعیین تقریبی تاریخ تألیف اثر بوده است. در برخی موارد، تاریخ قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود از اثر مبنای تعیین تاریخ محتمل تألیف اثر بوده است. افزون بر این، گامی پیش‌تر نهاده و با توجه به رویکردها و شیوه‌ی پرداخت موضوعات، و نیز شماری از ترجیحات سبکی - زبان‌شناختی، سعی کرده‌ام تا تاریخ تصنیف این آثار را به دقیق‌ترین وجه ممکن برآورد کنم.

مکتوبات فارسی در باب موسیقی به‌طور خلاصه در سه حوزه‌ی موسیقی، دین و ادبیات جای می‌گیرند. ناگزیر در مطالعه‌ی حاضر کمابیش به همه‌ی این حوزه‌ها خواهم پرداخت.

در هر صورت، هدف اصلی من تعیین ترتیب و تحلیل مراحل مختلف تحول و تغییر با تمرکز بر سیر مضمونی و موضوعی است که این نوع ادبی مابین سده‌های ۵ و ۹ق/ ۱۱ و ۱۵م از سر گذرانده است. امیدوارم که مطالعه‌ی حاضر فهم عمیق‌تری از کم و کیف تغییر و تحولات این نوع ارائه دهد. به همین منظور در پژوهش خود به چند پرسش پاسخ داده‌ام. مهم‌ترین و اساسی‌ترین این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

* از قرن ۵ق/ ۱۱م تا اواخر قرن ۹ق/ ۱۵م.

— چه سنخ آثاری در هر مرحله از سیر تحول این نوع ادبی غلبه داشته‌اند؟
 — چه جور موضوعاتی در هر مرحله از تحول مورد توجه قرار گرفته‌اند؟
 — کدام آثار نقاط عطفی را در سیر تحول رقم زده‌اند؟
 — آیا در هر دوره‌ی مشخص ویژگی‌های برجسته‌ای را می‌توان یافت؟
 — آیا می‌توان بر پایه‌ی این ویژگی‌ها مکتوبات موسیقی را دوره‌بندی کرد؟
 — چه عواملی بجز عوامل موسیقایی نقشی مهم در ایجاد تغییر و تحولات ایفا کرده‌اند؟
 — چرا مقولات، موضوعات و سرفصل‌های ویژه‌ای در طول هر دوره غالب بوده است؟
 — در بازه‌ی زمانی این پژوهش، نوع ادبی مورد بحث چه مراحل از تغییر و تحول را پشت سر نهاده است؟

— کدام گرایش‌ها در هر مرحله از تحول غالب بوده، و چگونه در گزینش رویکرد و سنخ و موضوع در هر متن تأثیر گذاشته است؟

— دوره‌بندی این نوع ادبی چه شکلی خواهد گرفت؟

برای درک کامل روند تحول این نوع ادبی در بخش‌هایی از فصل آخر از دسته‌بندی‌های مسعودیه (۱۳۹۱) و شیلوآح^۴ (۱۹۷۹: ۱۴-۱۲) برای طبقه‌بندی مکتوبات فارسی در باب موسیقی بهره گرفته‌ام. شایان توضیح است که گرچه این پژوهش عمدتاً بر تحول مضامین و موضوعات مکتوبات موسیقایی متمرکز است، دیگر جنبه‌های این نوع نیز تا آن‌جا که مهم و مرتبط باشند مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در این پژوهش طبیعتاً پای رشته‌های گوناگون، یعنی تبارشناسی زبان، موسیقی‌شناسی، و حتی تا حد اندکی دین و تاریخ ادبی به میان آمده است. نقطه‌ی عزیمت من در این پژوهش متون مکتوب بوده است. البته به ناگزیر به روش‌ها و رویکردهای فلسفی، از قبیل تحلیل و مقایسه‌ی متون و، تا حد کمی، مطالعه‌ی انتقادی متون نیز دست یازیده‌ام. به علاوه، این پژوهش هنر موسیقی را نیز در بر گرفته است، از این رو تا حدی مستلزم اتخاذ رویکرد تحلیلی موسیقایی در برخورد با متن منابع بوده است. این رویکرد به‌طور مشخص در تحلیل تحول نظری و عملی موسیقی، مثلاً تغییر و تحول ساختار مقامات، آلات موسیقی، ادوار ایقاعی، تعریف اصطلاحات موسیقایی و فرم‌های موسیقی به کار رفته است.

تصحیح و انتشار آثار مربوط به موسیقی که هنوز در قالب نسخ خطی‌اند در چارچوب این پژوهش نمی‌گنجد؛ البته معدودی از رسالات و آثار موسیقایی که در بازه‌ی زمانی این پژوهش نگاشته شده‌اند هنوز در قالب نسخ خطی‌اند، و در نتیجه برای پرداختن به موضوعات موردنظر من در این آثار لاجرم تا حد امکان می‌بایست به نسخ خطی رجوع کنم (رک. پایین). به علاوه، به دلیل دشواری دسترسی به دو رساله‌ی منتشرشده، یعنی ترجمه‌ی فارسی *تقویم الصحه* و رساله‌ی *شجره و ثمره*، ناچار شدم که از نسخه‌های خطی این آثار استفاده کنم.

در پژوهش از نسخ خطی زیر استفاده کرده‌ام:

- I «ترانه‌های مولویه» (D-B, Ms. Or. Oct. 3511)
 II «شجره و ثمره» (D-B, Petermann 712)
 III «مجموعه‌ی تصانیف» (NL-Lu, Cod. 271 Warn)
 IV «ترجمه‌ی فارسی تقویم‌الصحة» (S-Uu, Ovet 23)
 V «رساله‌ی موسیقی عبدالرحمن جامی» (T-Is. 4044)
 VI «رساله‌ی موسیقی محمد نیشابوری» (RF-Span C 612).*

در باب این که چه چیز را باید ادبیات دانست، مفاهیم و نظریه‌های مختلف بومی و غربی[†] وجود دارد، و بر مبنای این مفاهیم و نظریه‌ها تعریف شده که نوع ادبی چیست و یا چه باید باشد. در این جا به هیچ وجه قصد ندارم وارد هیچ گونه بحث مفصلی درباره‌ی نظریه‌های مختلف درباره‌ی ادبیات و تعریف‌های گوناگون از مفهوم نوع ادبی شوم که از دامنه‌ی این پژوهش بیرون است. اما برای پرهیز از آشفتگی لازم است توضیح دهم که مرادم از ادبیات و نوع ادبی در این تحقیق چیست. برای مدتی طولانی، داستان یگانه‌میزه‌ی ادبیات به‌شمار می‌رفت و در واقع ادبیات همان داستان تعریف می‌شد. این در اصل دیدگاه یونانیانی همچون ارسطو و افلاطون بود. این تعریف از ادبیات در گذر زمان، به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۵۰ بدین سو، دستخوش تغییر و تحول شد. در دیدگاه متأخرتر، داستان «یکی از خاصه‌های ادبیات و نه تعریف آن» به‌شمار می‌رود (Todorov, 1973: 7f) [به نقل از Fowler, 1982: 6].

من در این پژوهش مفهوم ادبیات را در وسیع‌ترین معنای کلمه به‌کار برده‌ام؛ به همان گونه که در کتاب *تاریخ ادبیات ایران* تألیف ریپکا و کتاب *چندجلدی تاریخ ادبیات در ایران* اثر صفا به‌کار رفته است. بنا بر این تعریف، می‌توان تقریباً همه‌ی انواع منابع مکتوب (به‌جز نامه‌ها) را که مخاطب عام دارند ادبیات قلمداد کرد. به بیان دیگر، آثار غیرداستانی و نیز به‌تبع آن مکتوبات موسیقایی را می‌توان ادبیات دانست. این تعریف از ادبیات طبعاً ابعاد تعریف ما از نوع ادبی را وسعت می‌بخشد. به‌دست دادن رده‌بندی‌ای آرمانی از ادبیات در قالب سنخ‌ها و یا نوع‌های مختلف، از زمان افلاطون و ارسطو، دغدغه‌ی بسیاری از نویسندگان، محققان و منتقدان ادبی بوده (Fowler, 1982: 235f) و در

* در مورد این اثر، همزمان از نسخه‌ی خطی و نسخه‌ای که پورجوادی (نیشابوری، ۱۳۷۴) چاپ کرده است بهره برده‌ام.

† برای بحثی بسیار جالب توجه در باب مفهوم ادبیات و نوع ادبی در ادبیات فارسی، خوانندگان را به مقاله‌ای از بو اوتاس با عنوان *Genres in Persian Literature* (۱۹۰۰-۹۰۰) ارجاع می‌دهم که به‌زودی منتشر خواهد شد [مقاله‌ی مذکور در جلد نخست از مجموعه مقالاتی با عنوان *Literary History: Towards a Global Perspective* در سال ۲۰۱۱ به‌چاپ رسیده است -م.]

حال حاضر نیز چنین است. بسیاری بر این باورند که «بحث درباره‌ی نوع ادبی آسان نیست» (Chamberlain & Thompson, 1998: 1) و فاوُلر^۵ (۱۹۸۲: ۵۴) توضیح می‌دهد که تعریف ما از آن بنابر هدف و دانش‌مان تغییر می‌کند. این رویکردی عمل‌گرایانه به مفهوم نوع ادبی و تعریفی از آن است که می‌توان آن را آغازگاه تعریف نوع ادبی در پژوهش حاضر قرار داد. اصطلاح نوع ادبی در این جا به معنای رده، سَنخ یا گونه‌ای از ادبیات به کار می‌رود (برای تعریف ادبیات که در این پژوهش به کار رفته، بالا را ببینید) که بر اساس پرداختن به موضوعی خاص با مقصودی قطعی و مشخص تعریف می‌شود. در این جا، دو معیار اساسی برای اطلاق عنوان نوع ادبی به مکتوبات موسیقایی این بوده است که مجموعه متون حاضر از منابع مکتوب جملگی به موضوع موسیقی، گرچه با رویکردهای مختلف، پرداخته‌اند؛ و نیز، هدفی ویژه در میان آنها مشترک است؛ یعنی مقصود آموزشی و تجویزی داشته‌اند.

بخش پایانی فصل آخر این پژوهش را، که در ابتدای آن کوشیده‌ام هر رده را دوره‌بندی کنم (که می‌توان آن را دوره‌بندی خُرد نامید) و سپس کل نوع را با توجه به سیر تحول آن دوره‌بندی کرده‌ام (دوره‌بندی کلان)، می‌توان جان کلام این پژوهش دانست.

تا حدی با این عقیده موافقم که دوره‌بندی «ممکن است شبهه‌ی جمع‌بندی سردستی را القا کند» (Jameson, 1981: 27) و «ارزش آثار منفرد را درست جلوه ندهد» (Patterson [Besserman, 1996: 51]). ولی با وجود این، حتی سختگیرترین منتقدان دوره‌بندی نیز ناگزیر شده‌اند اذعان کنند که: «می‌توان آن را موضوعی "مقبول و مفید" برای مطالعه دانست» (Besserman, ibid: 5). از نظر من، دوره‌بندی، به‌رغم مخاطره‌ی قلب واقعیت و سوءتعبیر که در بالا گفته شد، برای این نوع مطالعه و بررسی ضروری است. دوره‌بندی را ضروری می‌دانم، چرا که بدون آن در «انبوهی از جزئیات» فرو می‌مانیم و بنابراین نمی‌توانیم تصویری جامع از فرایند تغییر و تحول ارائه دهیم.

امید دارم که تحقیق حاضر نه تنها به روشنگری در باب ادبیات موسیقایی فارسی و سیر توسعه‌ی موضوعی آن، بل به تاریخ موسیقی ایرانی (و حتی عربی، ترکی و هندی) و در عین حال تا حدودی به تاریخ ادبیات عالمانه‌ی فارسی یاری رساند.

منابع

شماری از پژوهشگران، نظیر دانش‌پژوه، بینش، مسعودیه، و منزوی، که طی چهل سال گذشته در آثارشان سعی کرده‌اند توجه را به این میراث ادبی جلب کنند، به اهمیت میراث موسیقایی-ادبی فارسی واقف بوده‌اند. به‌رغم این کوشش‌ها، البته کسی نمی‌داند که چه تعداد از آثار و رسالات و جزوات مفقود شده یا همچنان جایی در مجموعه‌های خصوصی و پنهان از دید در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد.

من این جا می‌خواهم تقریباً به همه‌ی آثار و رسالات فارسی در باب موسیقی از قرن ۵ق/ ۱۱م تا پایان قرن ۹ق/ ۱۵م بپردازم. این مجموعه‌متون در حدود ۵۰ رساله، جزوه و جستار را در برمی‌گیرد که یا جزئی از آثار بزرگ‌تر، و یا خود رسالاتی مستقل‌اند. از برخی از این رسالات و آثار فقط یک نسخه‌ی خطی باقی مانده است، و در موارد دیگر شماری بیشتر، که ممکن است به ده‌ها نسخه بالغ شود. دغدغه‌ام از آغاز این بود که در صورت امکان به تمام نسخ خطی آثاری که در این جا بدان‌ها می‌پردازم دست یابم. اما پس از بررسی دقیق‌تر دریافتم که چنین هدفی واقع‌گرایانه نیست. بنابراین، به‌جز در مورد آثاری معدود (بالا را ببینید)، پژوهش‌م بر نسخه‌های مصحح انتقادی چاپ‌شده‌ی رسالات و آثار استوار شده است. این نسخه‌ها را عموماً اشخاصی تصحیح انتقادی و سپس منتشر کرده‌اند که در این حوزه صاحب‌نظر بوده‌اند، و نیز کوشیده‌اند تا سرحد امکان، با مقایسه‌ی شمار بیشتری از نسخ خطی قدیمی و معتبر، متون منقحی را در آثار چاپ‌شده ارائه دهند. از این رو، این آثار تا حد زیادی مراجعی قابل اطمینان هستند.

پژوهش من بر این منابع اولیه، چه به‌صورت نسخ خطی و چه آثار مصحح چاپ‌شده، استوار است. در مواردی معدود که نتوانسته‌ام به آثار اصلی دسترسی پیدا کنم، به بخش‌هایی از اطلاعات که در منابع دست‌دوم، برای مثال فهرست‌های مختلف، یافت می‌شود ارجاع داده‌ام. عموماً به‌سبب اکراه کتابخانه‌های محل نگهداری نسخ خطی آثار از ارائه‌ی این نسخ و، در موارد دیگر، به‌دلیل دشواری‌های برقراری تماس با این کتابخانه‌ها ناچار به استفاده از منابع دست‌دوم شده‌ام. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در برخی موارد می‌بایست از نسخ خطی آثار استفاده می‌کردم. در این موارد تلاش کرده‌ام که به قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی موجود دست یابم، ولی واقفم که نسخ خطی یادشده بلااستثنا معتبرترین و صحیح‌ترین نسخ این آثار نیستند.

مهم‌ترین و مفیدترین منابع دست‌دوم در پژوهش من فهرست‌های متعددی است که کتابخانه‌های مختلف منتشر کرده‌اند. سه فهرست که مسعودیه (۱۳۹۱)، منزوی (۱۳۵۱-۱۳۴۸) و دانش‌پژوه (۱۳۴۹) گردآورده‌اند در این پژوهش بسیار به‌کار آمده است. به‌علاوه، اصلی‌ترین منابع برای بخش‌های آغازین هر فصل (یعنی پیش‌زمینه) پنج کتاب هستند با عناوین: تاک، جلد‌های ۴، ۵ و ۶؛ EI: صفا (۱۳۶۶-۱۳۳۸)؛ براون (۱۳۳۹-۱۳۳۵) و ریپکا (۱۳۸۵).

پیشینه‌ی پژوهش

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، شماری از پژوهشگران ایرانی به تلاش‌های فراوان و مفیدی به‌منظور تصحیح و انتشار رسالات و جزوات موسیقی که پیش از سده‌ی ۱۰ق/ ۱۶م نوشته شده‌اند دست زدند. اما نخستین آنها دانش‌پژوه بوده است که تا پایان دهه‌ی ۴۰ شمسی کوشید مجموعه‌ای